

## تجلی توحید در ادعیه اهل بیت (علیهم السلام)

□ عوضعلی میرزایی

### چکیده

نیاز انسان به توحید، شناخت خدا، ایمان به خدا، اطاعت خدا و تسلیم در برابر او مهم‌ترین نیاز انسانهاست. بشر بدون معرفت، اطاعت و ارتباط با خدا و عبادت او در ظلمات زندگی می‌کند. اهداف و راه خویش را نمی‌بیند، ناپیوست. بدون توحید، انسان نه برای «از کجا آمده‌ام» پاسخی می‌یابد نه برای «به کجا می‌روم» جوابی دارد. و نه «آمدنم بهر چه بود» را می‌تواند پاسخ دهد از سویی توحید اصل و محور هر دعای حقیقی است، و ارزش و کمال دعای داعی به میزان معرفت توحیدی او وابسته است، هر چه معرفت موحد بالاتر، دعای او کاملتر و مراتب دعا در سیره عملی دعا کننده روشنتر خواهد بود. حضرات معصومین (علیهم السلام) به عنوان موحد تام (انسان کامل) بهترین تبیین را از توحید ناب ارائه نموده‌اند که بهترین تجلی آن در ادعیه منسوب به آن ذوات مقدس است.

توحید و دعاهاى معصومین (علیهم السلام) رابطه تنگاتنگ از جهت علمی و عملی دارند. این دعاها هم توحید و مراحل و اقسام آن را آموزش می‌دهند و هم خود تجلی‌گاه خالصانه‌ترین توحید نظری و عملی هستند. این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی ظهور و حضور توحید و ابعاد آن را در فرازهایی از ادعیه مأثوره از معصومین (علیهم السلام) مورد بررسی قرار دهد و هر جا مناسب باشد به آیات کریمه و سایر روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز رجوع خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** توحید، اقسام توحید، دعا، خداشناسی

<sup>1</sup> دانش پژوه دکتری جریانه‌های کلامی معاصر جامعه المصطفی العالمیه قم، ایمیل:

[mirzaeiewazali@gmail.com](mailto:mirzaeiewazali@gmail.com)

## مقدمه

از جمله تراث گرانقدری که از پیشوایان دین ، ائمه معصومین (علیهم السلام) به جا مانده است ، ادعیه زاکیه و مناجاتهای جانسوز و روح افزای ایشان است . ائمه طاهرین (علیهم السلام) در این ادعیه نورانی با زبان حال و قال به مناجات و راز و نیاز با خداوند تبارک و تعالی پرداخته اند ؛ سر و ضمیر طاهر خویش را به یاد او جلا داده و وجه باطن و روی ظاهر خویش را به سوی مبدا و منتهای عالم هستی کرده و با آن معشوق ازل و ابد به نجوا و راز و نیاز پرداخته اند . در این ادعیه، انواری از معارف حقه الهیه در حال درخشش است ، معارف گوناگونی از ابعاد مختلف دین از معارف توحید و خداشناسی گرفته تا معارف معاد و رجوع الی الله . مضامینی بس عجیب و غریب که معارف الهیه و اسرار ربانیه در آن موج می زند ؛ و هر دعاکننده‌ی به ادعیه ایشان به قدر وسع وجودی اش از این مطالب برخوردار و تا مدتی زبان قلب و دلش به این ادعیه نورانی مترنم می شود ؛ قرائت و مداومت بر این ادعیه نورانیه ، انواری از عالم معنا و ملکوت بر قلب انسان می تاباند و اثر عجیبی در آرامش و اطمینان خاطر انسان گذاشته و بر فهم و ادراک انسان از خودش، عالم پیرامون و خالق یگانه و بی همتایش می افزاید . اگر خدای نخواستہ ، دست ما به ادعیه عالیہ ایشان نمی رسید، ما از خداشناسی و توحید و دعا به درگاه حضرت دوست چه می دانستیم؟! الحمد لله این تراث ارزشمند و جواهرات گرانبها به دست ما رسیده است ، بر همه فرض است که با آن، قلوب خویش را جلا داده و از معارف و حقائق موجود در آن بقدر وسع و توان برخوردار شوند، ان شاء الله تعالی .

به اقتضای ماهیت تحقیق ، در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است و روش گردآوری اطلاعات (با توجه به موضوع پژوهش) روش کتابخانه ایی است. در نوشتار حاضر از مجموعه های دعایی و ادعیه معتبر استفاده شده است.

## واژه شناسی

### ۱- دعا

#### الف - دعا در لغت

اسم است ؛ علمای لغت آورده‌اند که : دعا دعوا و دعوه و دعاء و دعوی : او را خواند، بر او بانگ زد و از قبیل این معانی ، جمع آن می‌شود ادعیه (جر، ۸، ۱۳۷۲: ۹۷۷) در اقرب الموارد آمده است :

دعاه یدعوه دعاء و دعوی : رغب الیه. (الشرطونی، ۴، ۱۴۱۶: ۲۰۹) او را خواند، او را می‌خواند . خواندن، به سوی او توجه نمود. در مفردات الفاظ هم آمده است : الدعاء كالنداء الا ان النداء قديقال بيا او ايا و نحوذلك من غير ان يضم اليه الاسم ... (راغب، ۳۱۵: ۱۴۲۳) دعا مانند ندا کردن است مگر آنکه ندا به واسطه ادات ندا مانند یا و ایا و مانند اینها بدون اینکه به اسمی ضمیمه شود . در الصحاح الجوهري این چنین آمده است: ودعوت الله له وعليه دعاء . والدعوه المره الواحده . والدعاء : واحد الأدعیه ، وأصله دعاؤ ، لأنه من دعوت إلا أن الواو لما جاءت بعد الألف همزت. (جوهری ۶: ۱۴۱۳: ۲۳۳۸) و خدا را دعا کردم برای او (به نفع او) و بر علیه او (به ضرر او). واژه دعوه برای یک بار دعا کردن به کار می‌رود. و واژه الدعاء مفرد ادعیه است. و اصل آن دعاؤ است اما بر طبق قواعد صرف در زبان عربی ، از آنجا که و او بعد از الف آمده است به همزه تبدیل شده است . همچنین شیخ احمد بن فهد حلی در کتاب عدّه الداعی و نجاح الساعی در تعریف لغوی دعا آورده‌اند :

الدعا لغه : النداء و الاستدعاء تقول : دعوت فلانا اذا ناديته. معنای لغوی دعا یعنی صدا زدن و طلب توجه نمودن است. مثلا شما می‌گوئید دعا نمودم فلانی را زمانی که او ندا زد. خلاصه آنکه دعا در لغت به معنای ندا و صدا زدن شخصی است .

#### ب- دعا در اصطلاح :

بدین معناست که فرد پست و پایین ، از فرد برتر و بالا، با حالت خضوع و سرافکندگی، چیزی را طلب کند. همچنانکه، مولف عدّه الداعی آورده است :

طلب الادنی للفعل من الاعلی علی وجه الخضوع و الاستکانه. (حلی، ۱۴۲۵: ۱۹-۲۰) درخواست و تمنای متضرعانه شخص مادون و حقیر از مافوق خویش در رتبه و منزله به جهت فقر و احتیاجی که در آن مادون وجود دارد. با توجه به این تعبیر مشخص می‌شود که این تعریف از لطافت بیشتری به لحاظ تامل وجودی در باب دعا و توجه به مبدا اعلی برخوردار است.

## ۲- توحید:

توحید در لغت مصدر است. ارباب لغت در این زمینه چنین آورده‌اند: التوحید (مصدر): یکتایی، یگانگی، یک رایی، تفرد در اندیشه، تفرد خدا به ربوبیت. توحید توحدا: به تنهایی برخاست بالشی: در آن چیز یگانه و یکتا شد. (جر، ۶۷۸۸: ۱۳۷۲) در اقرب الموارد آمده است: التوحید: اعتقاد وحدانیت تعالی، الموحد: من یعتقد وحدانیه الله، الاوحد: وصف من الواحد و منه الله الاوحد ای ذو الوحدانیه.

(شرطونی، ۱۴۱۶۸: ۷۳۲) توحید یعنی اعتقاد به یگانگی خداوند، و موحد آن کسی است که به یگانگی خدا اعتقاد دارد، و واژه اوحد وصفی است از واژه واحد و از همین باب است که گفته می‌شود خداوند اوحدی است یعنی یگانه و فرد است. در کتاب مفردات راغب، بعضی از مشتقات اسمی توحید از قبیل احد و واحد، معنا شده است:

احد يستعمل علی ضربین احدهما: فی النفی فقط، و الثانی: فی الاثبات... و الثالث: ان يستعمل مطلقا وصفا و لیس ذلک الا فی وصف الله تعالی بقوله قل هو الله احد. (راغب، ۱۴۲۳: ۶۶-۶۷)

فالواحد لفظ مشترك يستعمل علی سته اوجه: ... الخامس و اذا وصف الله تعالی بالواحد فمعناه: هو الذی لا یصح علیه التجزی و لا التکثر... و یوصف به غیر الله. (همان: ۷۵۷-۷۵۸)

واژه احد استعمال می‌شود بر دو گونه، اول در نفی فقط و دوم در اثبات و... و سومین نحوه استعمال در اثبات به صورت وصف است که در این قسم مطلقا به صورت وصف استعمال می‌شود و در این قسم فقط و فقط در توصیف خداوند به یگانگی استعمال می‌شود. به جهت قول خداوند متعال در قرآن (سوره توحید) که فرمود بگو او خدایی یکتاست. اما واژه واحد بر

خلاف احد یک واژه مشترک است که بر شش صورت کاربرد دارد. [و مولف بعد از بیان چهار وجه به وجه پنجم اشاره کرده است:] زمانی که خداوند به واحد توصیف می‌شود معنای آن اینست که او آنچنان کسی است که تجزی و تکثر در او راه ندارد و... غیر خداوند نیز به واژه واحد وصف می‌شود.

با این بیان معلوم شد که لفظ احد از اسماء خاصه باری تعالی است و اطلاق آن بر غیر باری تعالی صحیح نیست؛ برخلاف لفظ واحد که استعمال آن برای غیر باری تعالی اشکالی ندارد؛ این تأمل دقیق لغوی از نظر یک دانشمند لغت است؛ ( این تأمل خود مبدائی برای اقسام توحید خواهد شد که در مقاله بعدی به آن اشاره می‌شود).

خلاصه آنکه باید گفت در زبان عربی توحید مصدر باب تفعیل و از ریشه وحد است. یکی از معانی باب تفعیل کسی یا چیزی را دارای وصفی دانستن است بر این اساس توحید به معنای یکی دانستن و یکتا شمردن به کار می‌رود؛ باید توجه داشت که این لفظ بخصوصه در قرآن کریم استعمال نشده است اما با تعابیر متعددی از جمله اسماء مشتقه آن در قرآن آمده است. به خلاف آن در احادیث و ادعیه، واژه توحید و مشتقات آن به کرات استعمال شده است.

### ۳- توحید نظری:

عبارتست از اعتقاد قطعی به یکتایی خدا در ذات، صفات و افعال. (سعیدی مهر، ۱۳۷۷/۸: ۶۵)

### ۴- توحید عملی:

اگر توحید نظری در اعماق قلب آدمی رسوخ کند و به اعمال و رفتار وی، صبغه خاصی ببخشد و افعال و کردار وی را توحیدی یا موحدانه نماید، به آن توحید عملی می‌گویند. (سعیدی مهر، ۱۳۷۷/۸: ۶۵)

### ۵- اقسام توحید:

از آنجائی که توحید گستره وسیعی دارد و در دو ساحت اندیشه و عمل راه می‌یابد، اقسامی برای آن بر می‌شمارند که در یک تقسیم‌بندی کلی به دو قسم مسبوق الذکر، نظری و عملی

تقسیم می‌شود که گذشت. از سوی دیگر این دو به اقسام جزئی تر نیز تقسیم می‌گردند که در مقالات بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

### جایگاه دعا در معارف دینی:

با تعریفی که از دعا در بحث واژه‌شناسی گذشت، این سوال پیش می‌آید که دعا و مناجات در معارف دینی از چه جایگاهی برخوردار است؟ در این بخش به بحث جایگاه ادعیه و مناجات در قرآن و احادیث می‌پردازیم.

### الف- جایگاه دعا در قرآن کریم:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر/ ۶۰)

و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را، همانا کسانی که از عبادت من سرباز می‌زنند، به زودی با ذلت و خواری در آتش جهنم داخل می‌شوند. و در آیه شریفه دیگر، همه را امر به دعا نموده است و در جای دگر فرموده است: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (اعراف/ ۵۵) بخوانید پروردگارتان را (دعا کنید به سوی او) خاضعانه و مخفیانه، همانا که او تجاوزکاران و مستکبران را دوست ندارد. در آیه دیگر می‌فرماید:

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ (فرقان/ ۷۷). بگو ای پیامبر: اگر دعایتان نبود، پروردگارتان چه اعتنایی به شما داشت؟!

با تامل در این آیات شریفه و نظائر فراوان آن می‌توان گفت:

۱- دعا، یک امر و دستور اکید الهی است همانند سایر دستورات. خدا همه را مخاطب قرار داده است که دعا کنند.

۲- خداوند متعال بعد از امر به دعا، خود تضمین استجابات و برآورده شدن آن را کرده است.

۳- دعا، نشانه و ثمره عملی عبادت و بندگی خداست، دعا روح و جان عبادت است.

۴- روگردانی از دعا نشانه عدم تحقق عبودیت است و چنین انسانی مستکبر و مستحق آتش قهر الهی ست.

از یک مساله دقیق در دعا به درگاه خدا نباید غافل شد و آن اینست که دعا خود آدابی دارد. لذا باید مؤدب به آداب آن گشت .

جایگاه و منزلت انسان در نزد خداوند- جلّ جلاله - به اندازه دعا، و ارزش او به قدر اهتمام به مناجات و خواندن اوست چرا که خداوند هیچ جایگاه و مقامی برای انسان، در صورتی که دعا نکند، قرار نداده است. و ...

### ب- جایگاه دعا در احادیث

در احادیث پیشوایان معصوم داریم :

عن زراره عن أبي جعفر (عليه السلام) قال : إن الله عز وجل يقول : إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين (غافر/۶۰) قال : هو الدعاء وأفضل العباده الدعاء ، قلت : إن إبراهيم لاواه حلیم (توبه/۱۱۴) ؟ قال : الأواه هو الدعاء. (کلینی، بی تا: ۴/۲۱۰) زراره از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرد که امام فرمود : همانا خداوند متعال در قرآن می فرماید : همانا ، آن کسانی که از عبادت من ، استکبار می ورزند ، به زودی با ذلت و خواری در آتش جهنم داخل می شوند. امام در تفسیر آیه فرمودند : منظور از عبادت در اینجا ، همان دعا است و بهترین نوع عبادت ، دعاست . زراره گوید به ایشان عرض کردم همانا ابراهیم اواه و شکیبیا بود ! حضرت فرمودند : اواه یعنی بسیار دعا کننده .

عن حنان بن سدير ، عن أبيه قال : قلت لأبي جعفر (عليه السلام) : أي العباده أفضل ؟ فقال : ما من شيء أفضل عند الله عز وجل من أن يسئل ويطلب مما عنده وما أحد أبغض إلى الله عز وجل ممن يستكبر عن عبادته ولا يسأل ما عنده . (همان)

حنان بن سدير از پدرش نقل کرد که به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم از عبادتها کدامیک افضل است؟ پس حضرت جواب دادند : هیچ چیز در نزد خدا ، بهتر از آن نیست که از او درخواست شود و از آنچه در نزد او است ، خواسته شود و کسی در نزد خدا مبعوض تر نیست از آنکس که از عبادت او تکبر ورزد و از آنچه نزد اوست ، درخواست نکند.

عن سيف التمار قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: عليكم بالدعاء فإنكم لا تقربون بمثله ولا تتركوا صغيره لصغرها أن تدعوا بها، إن صاحب الصغار هو صاحب الكبار. (همان)

از سيف تمار نقل است که شنیدم از حضرت صادق (عليه السلام) که می فرمودند: بر شما باد به دعا، به درستی که به هیچ چیز مانند آن به خدا نزدیک نمی شوید و هیچ حاجت کوچکی را به جهت کوچکی اش، ترک نکنید از اینکه برای آن به درگاه خدا دعا کنید. زیرا آن کس که حوائج کوچک به دست اوست، همان کسی است که حوائج بزرگ به دست اوست. عن ابن القداح، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): أحب الأعمال إلى الله عز وجل في الأرض الدعاء وأفضل العباده العفاف، قال: و كان أمير المؤمنين (عليه السلام) رجلا دعاء. (همان)

ابن قداح می گوید: امام صادق فرمودند که امیرالمومنین فرمود: بهترین اعمال به درگاه خدا، در روی زمین، دعاست و بهترین عبادت عفت و حیا است. امام صادق (عليه السلام) فرمودند: و امیرالمومنین (عليه السلام) مردی بود که بسیار دعا می کردند.

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نورالسموات والأرض. (همان) از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: دعاء سلاح مومن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

قال أمير المؤمنين (عليه السلام): الدعاء مفاتيح النجاح ومقاليد الفلاح وخير الدعاء ما صدر عن صدر نقي وقلب نقي، وفي المناجاة سبب النجاه وبالاخلاص يكون الخلاص، فإذا اشتد الفزع فإلى الله المفزع. (همان)

امیرالمومنین (عليه السلام) فرمودند: دعا، کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاریست، و بهترین دعا آن است که از سینه ای پاک و قلبی پرهیزگار برآید. و وسیله رهایی در راز و نیاز نهاده شده است و به اخلاص، رهایی آید و چون در ماندگی و بی تابی شدید شود، پس پناه و مفزع به سوی خدا است.



قال النبي (صلى الله عليه و آله): ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم ويذر أرزاقكم؟ قالوا: بلى، قال: تدعون ربكم بالليل والنهار، فإن سلاح المؤمن الدعاء. (همان)

پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: آیا می خواهید شما را به سلاحی راهنمایی کنم که شما را از دست دشمنان نجات می دهد و روزی اتان را فراوان می کند؟ عرض کردند: بلی! فرمودند: پروردگارتان را در روز و شب بخوانید، زیرا سلاح مومن، دعا است.

و... با تامل در این احادیث شریف و نظائر فراوان آن، معلوم می شود:

(۱) امامان معصوم، مفسر و مبین آیات قرآن هستند و ایشان، منظور از عبادت را در آیه شریفه ۶۰ سوره غافر، دعا می دانند.

(۲) بهترین نوع عبادت، دعا به درگاه خداست، چراکه با درخواست حوائج و تمنا به درگاه او، عبودیت و تواضع در برابر خدا محقق می شود. روگردانی از دعا و اعراض از آن، از علائم استکبار است.

(۳) ائمه طاهرين به دعا، امر می کردند و اصحاب خویش را به دعا، تشویق می نمودند و ایشان را به اصرار در دعا فرا خوانده و از قطع دعا به جهت عدم استجابت دعا، برحذر می داشتند.

(۴) سیره عملی ائمه معصومین و پیامبران الهی بر کثرت دعا و تمنا از باری تعالی بوده است. آنچه که از ادعیه ایشان در مجموعه احادیث به جا مانده است، نشانگر این مطلب است.

با این توضیح وجه امتیاز ادعیه حضرات معصومین بر ادعیه سایرین روشن می شود چراکه گویندگان این ادعیه، معصوم بوده و بنابر نص صریح قرآن به اراده حضرت حق از هر گونه رجس باطنی و پلیدی ظاهری، پاک و تطهیر گشته اند.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً . (احزاب/۳۳)

این است و جز این نیست که خداوند اراده کرده است که رجس و پلیدی را از شما دور گرداند و شما را پاک و تطهیر گرداند یک نوع تطهیر کردنی. با این آیه و نظائر آن در فضائل و مناقب بی شمار معصومین (علیهم السلام)، باید گفت: ایشان در نقطه اوج طهارت و قداست ظاهری و باطنی قرار دارند. بنابر همین مبنا علماء اعلام به تعریف عصمت و اثبات آن

پرداخته‌اند که در این میان تعریف حکیم حاج ملا هادی سبزواری دقیق و مستفاد از عقل و نقل است:

فهی کیفیه روحانیه یمتنع بها صدور الخطاء عن صاحبها لعلمه بمثالب المعاصی و مناقب الطاعات ، فلا ینافی امکانه الذاتی . (سبزواری، ۱۳۷۲: ۷۷)

عصمت آن خصوصیت روحانی و ملکوتی است که ممتنع می‌شود به واسطه آن صدور اشتباه از دارنده این خصوصیت، به علت علم و دانش وی به حقیقت و عواقب گناهان و نیکوئی طاعات، از این جهت منافی امکان ذاتی آن نیست (منافی با اختیار ایشان نیست).

با این توضیح باید گفت ادعیه حضرات معصومین با ادعیه سایرین در یک سطح نیست تا بتوان آن را با یکدیگر مقایسه نمود، عمق و ژرفای ادعیه ایشان، معارف و حقائق مطرح به زبان دعا، اسلوب و ساختار ادبی آن، این ادعیه را از ادعیه سایرین به کلی ممتاز و آنرا مافوق ادعیه و کلام ایشان قرار می‌دهد.

#### ارتباط عمیق دعا با خداشناسی و توحید

از آنجا که دعا، توجه به مبدا اعلی است و خود راهنمایی برای توجه به خدا و اسماء و صفات مقدس اوست، می‌توان نتیجه گرفت که دعای حقیقی، انسان را خود بخود و من حیث لایشعر به توحید حضرت حق و معارف خداشناسی رهنمون می‌کند. دعا، اعتراف و اذعان وجودی به یگانگی خداست و در این اذعان، اشاره‌ای هم به صفات و اسماء او می‌شود.

به بیان دیگر، یکی از فواید مهم ادعیه، شناخت اسماء و صفات حضرت حق، کما هو حقه است، چراکه به هنگام دعا کردن، خداوند متعال به واسطه اسماء و صفاتش، مخاطب قرار می‌گیرد. و این مساله‌ای است که پروردگار متعال در آیه شریفه خود به آن امر نموده است:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا (اعراف/ ۱۸۰)

و برای خداست اسماء نیکو، پس با آنها خدا را دعا کنید. و برای همین است که ملاحظه می‌کنیم معصومین (علیهم السّلام) در ادعیه خود، خداوند متعال را با این صفات می‌خوانند و از او سؤال و تقاضا می‌کنند؛ مثلاً در دعای شریف مشلول که امام علی (علیه السلام) آن را

به جوانی تعلیم فرموده‌اند و مشتمل بر اسما و صفات پروردگار است، حضرت در پایان دعا پس از خواندن خداوند متعال به آن اسما و صفات، چنین می‌فرمایند:

وَاسْتَلِّكَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي نَعَتَّهَا فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ، وَقُلْتَ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ، وَقُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَا اسْتَلُّكَ يَا إِلَهِي وَادْعُوكَ يَا رَبِّ وَأَرْجُوكَ يَا سَيِّدِي وَأَطْمَعُ فِي إِجَابَتِي يَا مَوْلَايَ كَمَا وَعَدْتَنِي وَقَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا كَرِيمُ.

بارالها! از تو درخواست می‌کنم به نامهای نیکویت که آنها را در کتابت توصیف نمودی و فرمودی: برای خداوند است نیکوترین اسمها، پس خداوند را به آن اسمها بخوانید. و نیز فرمودی: بخوانید مرا تا استجابت کنم شما را. و فرمودی (ای پیامبر!) هنگامی که یکی از بندگانم از تو درباره من می‌پرسد، پس بدانند که من نزدیک هستم و پاسخ کسی که مرا بخواند، می‌دهم. و نیز فرمودی: ای بندگانم که بر خود ستم و زیاده روی نمودید! از رحمت خداوند ناامید نباشید، چه اینکه خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، همانا که او آمرزنده و بخشنده است. و اینک خداوند از تو درخواست می‌کنم و پروردگارا تو را می‌خوانم، و ای آقای من! به تو امیدوارم. و ای مولای من! همانگونه که امر کردی دعا کردم و تو را خواندم و اکنون همانگونه که وعده دادی منتظر اجابت هستم. پس با من چنان کن که شایسته آنی، ای کریم و بزرگوار! (قمی، ۱۳۷۷: ۱۲۸)

اهمیت ادعیه تا آنجاست که اهل معرفت به ادعیه ائمه معصومین قرآن صاعد می‌گویند. امام راحل خمینی کبیر(ره) از استاد بزرگشان مرحوم آیت الله شاه آبادی(ره) نقل می‌کنند که ایشان ادعیه را کتاب صاعد می‌نامید و به قرآن صاعد تعبیر می‌فرمود به علت اینکه قرآن کتاب نازل است که از آن جا نزول کرده است و ادعیه ائمه معصومین(علیهم السلام)، کتاب صاعد است، همان قرآن است که رو به بالا می‌رود. ایشان هم به تبعیت از استاد خویش، در وصیت نامه الهی سیاسی خویش می‌فرماید:

ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان علیهم آلا ف التحیه و السلام که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند. ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش، که او را قرآن صاعد می خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی (علیه السلام) و صحیفه سجادیه این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است. (آشتیانی و فایضی، ۱۳۷۶: ۳۰-۱۱۷)

با این مقدمات اینک به موضوع اصلی مقاله می پردازیم و مساله توحید و خداشناسی را در ادعیه حضرات معصومین (علیهم السلام) مورد تامل و تحقیق به قدر وسع و ظرفیت مقاله قرار می دهیم.

### توحید خداوند در ادعیه معصومین (علیهم السلام):

اندیشمندان اسلامی اعم از فلاسفه و عرفا و متکلمین، مباحث گوناگونی در باب توحید حق تعالی مطرح کرده اند، اما واضح است که کامل ترین و دقیق ترین آن را باید در کلام معصومین (علیه السلام) جويا شویم. به بیان عالم جلیل القدر علامه حسینی طهرانی (ره):

برای توحید و خداشناسی باید به سراغ «صحیفه علویّه» و «صحیفه سجّادیه» رفت، و از آنها در راه معرفت حضرت ربّ العزّه مدد خواست! (تهرانی، ۱۴۲۳/۸: ۲۴۵) لذا ضرورت مساله توحید، ما را به محضر ادعیه ایشان، ارجاع میدهد. با توجه به مقام حضرات معصومین (علیهم السلام)، باید گفت، ادعیه زاکیه ایشان به عنوان یکی از منابع مهم شیعه، حاوی مضامین دقیقی پیرامون توحید خداست. سخنانی که در قالب دعا بیان و روح آن توجه به خدای یگانه یکتاست، با اندکی تدبر در ادعیه می توان معرفتی توحیدی به خدا پیدا کرد. در جای جای ادعیه، اشاراتی به توحید باری تعالی شده است برخی از این دعاها بالصراحه، بیانگر توحید است. و در برخی دیگر بالتلازم، توحید حق تعالی را نشان می دهد. مثلا در ادعیه از زبان ایشان می خوانیم:

فِيَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْعِزِّ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ. (قمی، ۱۰۰-۱۳۷۷: ۹۷) ای آنکه در عزت و بقاء یگانه است و بندگانش را بوسیله مرگ و نابودی مقهور خویش کرده است. بیان صریح امام علی (علیه السلام) در اینجا، عصاره دین مبین اسلام و تعالیم قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را نشان می دهد، یعنی توحید.

همچنین در دعای ماثوره جوشن کبیر (سبزواری، ۱۳۷۵: ۲۹۸) که مروی از رسول خداست (صلی الله علیه وآله) می بینیم خدا با اسماء مقدسی که انحصار در ذات خدا دارد، خوانده می شود و در هر فقره آن، اقرار به توحید و یگانگی خدا در الوهیت می شود:

... يَا أَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرَهُ يَا إِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكَهُ يَا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَصَانِعَهُ يَا بَارِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقَهُ يَا قَابِضَ كُلِّ شَيْءٍ وَبَاسِطَهُ يَا مُبْدِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُعِيدَهُ يَا مُشِئَ كُلِّ شَيْءٍ وَمُقَدِّرَهُ يَا مُكُونَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُحَوِّلَهُ يَا مُحْيِيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمُمِيتَهُ يَا خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثَهُ سُبْحَانَكَ يَا لَالَهُ الْإِلَهِاتِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ. (قمی، -۱۳۷۷: ۱۴۴) (۱۴۷)

ای آغاز و انجام هر چیز، ای معبود و مالک هر چیز، ای پروردگار و سازنده هر چیز، ای پدید آورنده و آفریننده هر چیز، ای بست و باز کننده هر چیز، ای پدید آورنده و بازگرداننده هر چیز، ای بوجود آورنده و تقدیر کننده هر چیز، ای هستی بخش و تبدیل کننده هر چیز، ای زنده کننده و میراننده هر چیز، ای آفریننده و وارث هر چیز، منزهی تو ای خدایی که نیست معبودی جز تو، نجات ده ما را از آتش دوزخ ای پروردگار.

فقره اخیر که می فرماید (سبحانک یا لاله الاانت، بار پروردگارا! منزّه و مقدس هستی، خدایی جز تو نیست، معبودی جز تو نیست) توحید صرف را نشان می دهد و صد بار هم در دعا تکرار می شود تا موجب اقرار و اثبات و تثبیت آن در قلوب دعا کنندگان روزه دار در ماه مبارک رمضان مخصوصا لیالی مبارکه قدر شود. این فقره که متخذ از شعار توحیدی لاله الا الله است، روح ادعیه را بیان می کند. یعنی توحید حضرت حق، که تمام بیانات مختلف ادعیه روی این محور می چرخد.

چه قدر بیان حکیم حاج ملاهادی سبزواری (ره) در اینجا سزااست، ایشان در شرح این فقره (لاله الاانت) می گوید:

تشبیه بعد التزیه اذ هو تعالی خارج عن الحدین: حد التزیه و حد التشبیه لیس کمثله شیءٌ و هو السَّمیعُ البصیرُ (شوری/۱۱). وكان التَّوْحیدُ هو معرفه المنزله بین المنزلتین، ... و کذا فی صفاته تعالی، فأنه تعالی قریب فی عین بعده و بعید فی عین قربه، باطن فی ظهوره ظاهر فی بطونه... (سبزواری، ۱۳۷۵: ۹۸-۱۰۰)

تشبیه بعد از تنزیه صرف خدا چراکه او تعالی، خارج است از دو حد، از حد تنزیه و حد تشبیه، چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا. و به تحقیق توحید، شناخت مرتبه ای میان دو مرتبه تنزیه و تشبیه است... و همچنین در صفات باری تعالی؛ باید توجه داشت که باری تعالی نزدیک است در حالی که دور است و بعید است در حالی که نزدیک است؛ و مخفیست در عین ظهورش، و ظاهر است در عین خفا و دور از دسترس بودنش،...

جناب حکیم سبزواری در ادامه مستندات روایی این توضیح را، از بیان مولی الموحدین علی (علیه السلام) می آورند، آنجا که فرمود: مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ. (رضی، ۱۳۸۱: ۲۰) با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد.

و همچنین به سایر خطب توحیدیه حضرت اشاره می کنند و اقتباس توضیح و فهم توحید را از بیان مشکات ولایت و امامت، امیرالمومنین (علیه السلام) اعلام می کنند؛ از جمله، آنجا که حضرت فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونُ أَوْلَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَ يَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرِهِ قَلِيلٌ وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرِهِ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرِهِ ضَعِيفٌ وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرِهِ مَمْلُوكٌ وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرِهِ مُتَعَلِّمٌ وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرِهِ يَقْدِرُ وَ يَعْجَزُ وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرِهِ يَصَمُّ عَنِ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَ يُصَمُّهُ كِبِيرُهَا وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرِهِ يَعْمَى عَنِ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرِهِ بَاطِنٌ وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرِهِ ظَاهِرٌ، ... لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ قِيْقَالَ هُوَ : فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَنَأَ عَنْهَا قِيْقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ... (همان: ۸۰)

ستایش خداوندی را سزااست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او،

اندک است، هر عزیزی جز او ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او دانش آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است، هر شنونده‌ای جز خدا در شنیدن صداهای ضعیف کر و برابر صداهای قوی، ناتوان است و آوازهای دور را نمی‌شنود. هر بیننده‌ای جز خدا، از مشاهده رنگ‌های ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است، هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است. ... خدا در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آن جاست، و دور از پدیده‌ها نیست تا بتوان گفت از آنها جداست. ...

حکیم سبزواری در ادامه به حدیث مشهور ذعلب یمانی اشاره می‌کنند، ما در اینجا از باب تیمن و تبرک به بخشی از آن اشاره می‌کنیم، این حدیث شریف را مرحوم شیخ صدوق در کتاب التوحید آورده است:

... الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ قَالَ: لَمَّا جَلَسَ عَلَيَّ (عليه السلام) فِي الْخِلَافَةِ وَ بَايَعَهُ النَّاسُ، خَرَجَ إِلَيَّ الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِأِسْبَأُ بُرْدَهُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَنَعِّلًا نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ مُتَمَكِّنًا ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ. ثُمَّ قَالَ:

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي! هَذَا سَفْطُ الْعِلْمِ! هَذَا لِعَابُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هَذَا مَا زَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) زَقًّا زَقًّا. سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؛ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ تُبَيِّتُ لِي الْوَسَادَةَ، فَجَلَسْتُ عَلَيْهَا لِأَفْتِيَتْ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ، حَتَّى تَنْطِقَ التَّوْرَةُ فَتَقُولَ: صَدَقَ عَلَيَّ مَا كَذَبَ. لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ وَ أَفْتِيَتْ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْإِنْجِيلُ فَيَقُولَ: صَدَقَ عَلَيَّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ وَ أَفْتِيَتْ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ حَتَّى يَنْطِقَ الْقُرْآنُ فَيَقُولَ: صَدَقَ عَلَيَّ مَا كَذَبَ لَقَدْ أَفْتَاكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيَّ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْقُرْآنَ لَيْلًا وَ نَهَارًا. فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَعْلَمُ مَا نَزَلَ فِيهِ؟! وَ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ بِمَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ هَذِهِ الْآيَةُ (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (رعد/۳۹)

ثُمَّ قَالَ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي! فَوَاللَّهِ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةِ آيَةٍ فِي لَيْلٍ أَنْزَلْتُ أَوْ فِي نَهَارٍ أَنْزَلْتُ مَكِّيَّهَا وَ مَدْيَنِيَّهَا سَفَرِيَّهَا وَ حَضْرِيَّهَا نَاسِخِهَا وَ مُسْوَخِهَا مُحْكَمِهَا وَ مُتَشَابِهِيهَا وَ تَأْوِيلِيهَا وَ تَنْزِيلِيهَا لَأَخْبِرْتَكُمْ .

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذِعْلَبٌ وَ كَانَ ذَرِبَ اللِّسَانِ بَلِيغًا فِي الخُطْبِ شُجَاعَ القَلْبِ فَقَالَ لَقَدْ ارْتَقَى ابْنُ أَبِي طَالِبٍ مِرْقَاهُ صَعْبَهُ لَأُحْجَلِّتَهُ اليَوْمَ لَكُمْ فِي مَسْأَلَتِي إِيَّاهُ . فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّيكَ؟!؟

قَالَ: وَيَلَيْكَ يَا ذِعْلَبُ لِمَ أَكُنْ بِالذِّي أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ!  
قَالَ: فَكَيْفَ رَأَيْتَهُ صَفْهُ لَنَا؟

قَالَ: وَيَلَيْكَ لَمْ تَرَهُ العُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ القُلُوبُ بِحَقَائِقِ الإِيمَانِ ، وَيَلَيْكَ يَا ذِعْلَبُ إِنَّ رَبِّي لَا يُوصَفُ بِالبُعْدِ وَ لَا بِالحَرَكَةِ وَ لَا بِالسُّكُونِ وَ لَا بِالقِيَامِ قِيَامِ انْتِصَابٍ وَ لَا بِجَيْتِهِ وَ لَا بِذَهَابٍ ، لَطِيفُ اللِّطَافَةِ لَا يُوصَفُ بِاللُّطْفِ ، عَظِيمُ العَظَمَةِ لَا يُوصَفُ بِالعَظَمِ ، كَبِيرُ الكِبَرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالكِبَرِ ، جَلِيلُ الجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالجَلَلِ ، رَءُوفُ الرَّحْمَةِ لَا يُوصَفُ بِالرَّوْفَةِ ، مُؤْمِنٌ لَا يُعبَادُهُ ، مُدْرِكٌ لَا بِمَجَسَّهٍ ، قَائِلٌ لَا بِاللَّفْظِ ، هُوَ فِي الأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجَةٍ ، خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مَبَآئِنَةٍ ، فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ وَ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ ، دَاخِلٌ فِي الأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ فِي شَيْءٍ دَاخِلٌ وَ خَارِجٌ مِنْهَا لَا كَشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ خَارِجٌ .

فَخَرَّ ذِعْلَبٌ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ تَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِ هَذَا الجَوَابِ وَ اللّهِ لَا عُدْتُ إِلَيَّ مِثْلَهُ ...  
(صدوق، ۱۴۲۲: ۲۹۷)

از اصبع بن نباته نقل است که گفت: چون علی (علیه السلام) بر سریر خلافت نشست و مردم با آن حضرت بیعت کردند به سوی مسجد بیرون آمد در حالی که عمامه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بر سر بسته و لباس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را پوشیده و نعلین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در پا کرده و شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را حمانل نموده بود پس بر منبر بالا رفت و با تمکن و استقلال بر بالای آن نشست بعد از آن در میان انگشتانش شبکه قرار داد و آنها را درهم برد و پائین شکمش گذاشت و فرمود:

ای گروههای مردمان از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید! این سبد علم است و این لعاب و آب دهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و این آن چیز است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا



چینه داده چینه دادنی مکرر چنان که مرغ بچه را بمنقار چینه می دهد. از من پیرسید زیرا که علم اولین و آخرین در نزد من است؛ بدانید و آگاه باشید بخدا سوگند که اگر بالش و مسند از برایم دو تا شود و بر بالای آن بنشینم هر آینه اهل تورات را فتوی دهم به تورات ایشان تا آنکه تورات گویا شود و بگوید که علی راست گفت و دروغ نگفته است ، هر آینه شما را فتوی داد به آن چه خدا در من فرو فرستاده است . و اهل انجیل را فتوی دهم به انجیل ایشان تا آنکه انجیل بسخن در آید و بگوید که علی راست گفت و دروغ نگفت هر آینه شما را فتوی داد به آنچه خدا در من فرو فرستاده است . و اهل قرآن را فتوی دهم به قرآن ایشان تا آنکه قرآن سخن کند و بگوید که علی راست گفت و دروغ نگفت و هر آینه شما را فتوی داد به آنچه خدا در من فرو فرستاده است . و حال آنکه شما در شب و روز قرآن را می خوانید! پس آیا در میان شما کسی هست که بداند آنچه را که در آن نازل شده است ؛ و اگر يك آیه در کتاب خداوند عز و جل نمی بود هر آینه شما را خبر می دادم به آنچه بوده و می باشد و آنچه خواهد بود تا روز قیامت و آن آیه این است : **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** (رعد/۳۹) ، خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب نزد اوست . بعد از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود :

از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا نیابید ! پس سوگند به آن خدائی که دانه را شکافته و بندگان را آفریده که اگر مرا سؤال کنید از آیه به آیه که در شب نازل شده یا در روز فرود آمده و از مکی و مدنی و سفری و حضری آن که در مکه یا مدینه و در سفر یا حضر نازل شده و از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن و از تأویل و تنزیل آن ، هر آینه شما را خبر دهم .

پس مردی بسوی آن حضرت برخاست که او را ذعلب می گفتند و ذعلب مردی بود زبان آور و در خطابت صاحب بلاغت و شجاع دل بود و گفت به تحقیق پسر ابوطالب بر پایه دشواری بالا رفت ، بخدا سوگند که امروز او را در مقابل شما خجل و شرمنده می کنم در سؤال کردنم از او ، پس گفت : یا امیرالمؤمنین آیا پروردگارت را دیده ای؟!

حضرت فرمود وای بر تو ای ذعلب من هرگز چنان نبوده ام که پروردگاری را پرستش کنم که او را ندیده باشم !

ذعلب گفت که او را چگونه دیدی برای ما وصف و شرح کن !؟

فرمود وای بر تو چشمها او را ندیده و نمی‌تواند ببیند به مشاهده چشم‌ها ، و لکن دلها بحقایق ایمان او را می‌بیند. وای بر تو ای ذعلب! بدرستی که پروردگار من وصف نمی‌شود به دوری و نه به حرکت و نه به سکون و نه به ایستادن ، ایستادنی که بر پا خواستن است ، و نه به آمدن و نه به رفتن.

در غایت لطافت است و لکن او را به لطافت حسی وصف نمی‌توان کرد. و در نهایت عظمت و بزرگیست و لیکن او را به عظمت مادی شرح نمی‌توان داد . کبریا و بزرگواری و فرمان‌روایی او به منتهی رسیده است و لکن به بزرگی و پیری متصف نمی‌شود . جلالتش به اعلا مرتبه رسیده و لکن به غلظت و درشتی وصف نمی‌شود . بسی مهربانست و لیکن به دل نرمی موصوف نمی‌شود. مؤمن است نه به عبادت بندگانش. درک می‌کند و در می‌یابد نه به ابزار مادی. گویا است نه بواسطه گفتن لفظ. او در چیزها است نه بر وجه ممازجت و مخلوط شدن . از آنها بیرون است نه به وضع مبانیت و جدایی. در بالای هر چیز است و نمی‌توان گفت که چیزی در بالای او است . و پیش هر چیزی و نمی‌توان گفت که او را جلو هست . داخل است در چیزها نه چون چیزی که در چیزی داخل باشد؛ و خارج است از چیزها نه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد .

پس ذعلب به روافِتاد و بیهوش شد بعد از آنکه به هوش باز آمد گفت : بخدا سوگند که مثل این جواب را نشنیده بودم! بخدا سوگند که هرگز بسوی مثل این مسأله بازنگردم و بعد از این چنین سؤالی نکنم! ... آری بیان امام ناطق بحق پیرامون حضرت حق ، اینچنین قلوب را متحول و هوش را از نفوس می‌رباید .

حکیم سبزواری در ادامه به شعر معروف عارف شهیر جناب محی‌الدین ابن عربی اشاره می‌کند و مسأله توحید را از بیان وی که نفی تنزیه و نفی تشبیه است ، بیان می‌کند. (سبزواری، ۱۳۷۵: ۹۹-۹۸) در اینجا به تمام اشعار اشاره می‌کنیم، لازم بذکر است که محیی‌الدین ابن عربی این اشعار را در فصوص الحکم، فص ثالث که فص نوحی است آورده است :

فَإِنْ قُلْتَ بِالتَّنْزِيهِ كُنْتَ مُقَيِّدًا	وَ إِنْ قُلْتَ بِالتَّشْبِيهِ كُنْتَ مُحَدِّدًا
وَ إِنْ قُلْتَ بِالْأَمْرَيْنِ كُنْتَ مُسَدِّدًا	وَ كُنْتَ إِمَامًا فِي الْمَعَارِفِ سَيِّدًا
فَمَنْ قَالَ بِالاشْفَاعِ كَانَ مُشْرِكًا	وَ مَنْ قَالَ بِالْإِفْرَادِ كَانَ مُوَحِّدًا
فَإِيَّاكَ وَ التَّشْبِيهِ إِنْ كُنْتَ ثَانِيًا	وَ إِيَّاكَ وَ التَّنْزِيهِ إِنْ كُنْتَ مُفْرِدًا
فَمَا أَنْتَ هُوَ! بَلْ أَنْتَ هُوَ وَ تَرَاهُ فِي	عَيْنِ الْأُمُورِ مُسْرَحًا وَ مُقَيِّدًا

(قیصری، ۱۳۸۳: ۵۱۰-۵۱۱)

ترجمه ابیات اینست:

(۱) و اگر تو قائل به تنزیه شوی: یعنی خدا را از عالم وجود، جدا بدانی؟ در اینصورت او را مقید کرده‌ای به موجودی خارج از موجودات؛ و این غلط است. و اگر قائل به تشبیه شوی! یعنی خدا را فقط در عالم موجودات بدانی؛ در اینصورت ذات او را محدود به حدود این وجود نموده‌ای؟ و این هم غلط است.

(۲) و اما اگر قائل بهر دو شوی: هم تنزیه، و هم تشبیه؛ یعنی خداوند را به اعتبار ذات، بسیط و منزّه از جمیع اسماء و صفات و موجودات و تعینات بدانی؛ و به اعتبار ظهور و واحدیت، در همه موجودات بدانی؟ در اینصورت کار استوار و درستی نمودی؛ و در معارف الهیه، سرور و سالار گردیده‌ای!

(۳) بنابراین کسی که قائل شود؛ خداوند قابلیت جدائی از موجودات را دارد؛ و به تنزیه صرف بگراید؛ و یا وی را فقط در موجودات بنگرد، و از مقام احدیت ذات، صرف نظر کند؛ و به تشبیه محض مقید شود؛ به خداوند شرك آورده است؛ و غیر او را که موجودات باشند، شريك او قرار داده است و کسیکه قائل به یگانگی و فرد بودن و عدم اشتراك بشود پس او موحد است.

(۴) پس بر حذر باش از شبیه قرار دادن خداوند را به چیزی، اگر تو قائل به دوئیت و اثنیّت هستی! که مبدا غیر او را که حادث است؛ و فائض از ناحیه اوست، با خود او، در صفات لازمه وجود شبیه قرار دهی! و ظلال مستعار کالسراب را وجود حقیقی وی پنداری! و بر حذر باش از تنزیه صرف و جدا کردن او را از عالم آثار و تعینات، اگر قائل به وحدانیت او می‌باشی! زیرا که توحید وی با انعزال حقیقت او و ذات او، از عالم آثار و تعینات خارجی، و از عالم اسماء و صفات او، مباین است.

(۵) بنابراین، تو آن ذات متعالی نیستی! زیرا که دارای تقید و تعین هستی! و ممکن الوجود و محتاج می‌باشی! و از طرفی هم همان ذات هستی؛ زیرا که در حقیقت، عین او و هویت ظاهره او در صفات او، و در مرتبه‌ای از مراتب وجود او می‌باشی؛ و ذات و صفات بازگشت به او دارد. و در اینصورت تو حق را در عین اشیاء می‌یابی، و قتیکه وجود او را در عین تعینات مطلق بگذاری! و در مراتب ظهورات، مقید نموده باشی! انتهی ترجمه اشعار. (طهرانی، ۱۴۲۱/۲: ۳۰۲)

از این اشعار، فقط سه بیت آنرا حکیم سبزواری در شرح دعای جوشن کبیر و استدلال بر توحید حقیقی که عبارت است از نفی تنزیه صرف و نفی تشبیه صرف بلکه امری میان این دو، آورده است.

هم چنین ، سید حیدر آملی، در جامع الاسرار و منبع الانوار (آملی، ۶۰۳-۱۳۸۴:۶۰۲)، این اشعار را به عنوان شاهد ذکر نموده است.

این موارد تنها نمونه ای از توحید باری تعالی و شناخت او در ادعیه کثیره ماثوره حضرات معصومین (علیهم السلام) است که با شرح علمای ربانی در پرتوی تامل در متن قرآن و احادیث و ادعیه و اتقان در علوم مختلفه اسلامی مخصوصاً علم شریف فلسفه الهیه و حکمت و عرفان حقیقی، به عمل آمده است. در سایر ادعیه هم وضع به همین منوال است. مثلاً در دعای افتتاح (قمی، ۱۳۷۷:۲۹۴)، بعد از ثناء و ستایش بی حد و حصر و اقرار به نعم بی کران خدا و طلب عفو و بخشش باری تعالی، می خوانیم:

...الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَلَا وُلْدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ  
وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبَّرَهُ تَكْبِيرًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ  
فِي خَلْقِهِ وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ... (همان: ۲۹۴)

ستایش مخصوص خدایی است که نمی گیرد هم صحبتی و نه فرزندی و نیست برایش شریکی در فرمانروایی و نیست برایش سرپرستی از خواری و به کمال بزرگی او را یاد کن، ستایش خدای را به همه ستودگی هایش بر همه نعمتهایش، ستایش برای خدایی است که ضد و دشمنی در پادشاهی او و ستیزه جویی در فرمانش نیست، ستایش خدایی راست که شریکی در خلقتش ندارد و شبیهی در عظمت او نیست.

این بیانات جز بیان توحید ناب و خداشناسی کماهو حقه، چیز دیگری نیست. لذا مورد استناد در اینجا قرار می گیرد. همچنین در دعای موسوم به حج که در ماه مبارک رمضان، قرائت می شود صریحاً بر توحید و یگانگی باری تعالی دلالت و سپس درخواست از او به عنوان تنها برآورنده حاجات، گوشزد می شود: **اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ وَمِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي وَمَنْ طَلَبَ حَاجَةَ إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ حَاجَتِي إِلَّا مِنْكَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ...** (همان: ۲۹۰-۲۹۰)

خدایا من بواسطه تو و از تو می طلبم حاجتم را و هر که حاجت خویش از مردم می جوید ولی من نمی طلبم حاجتم را جز از تو، یگانه ای که شریکی نداری.

این بیانات جز بیان توحید ناب و خداشناسی کما هو حقّه ، چیز دیگری نمی تواند باشد و از سوی دیگر منحصر در این موارد هم نمی گردد. خلاصه آنکه اگر به مجموعه ادعیه حضرات معصومین (علیهم السلام) نظری بیفکنیم می بینیم که جای جای ادعیه ایشان ، اشاره به وحدانیت خداست کما هو حقّه؛ خدایی که غیرتش در جهان غیر نگذاشت .

### در ادعیه تمنای فهم و درک حقیقت توحید از خدای متعال شده است

حال با اثبات اینکه روح دعا توجه به خدای یگانه است و به خودی خود ، مستلزم اثبات توحید باری تعالی و بیان اسماء و صفات اوست ، می بینیم که در ادعیه فهم و درک حقیقت توحید ، از خداوند متعال مسالت شده است . به بیان دیگر ، از آنجا که دعا از روی اعتقاد توحیدی انسان موحد به درگاه خدای یگانه بر می خیزد ، در همین دعا ضمن درخواست و تمنای حاجات ، از او طلب فهم و درک توحید می شود. چرا که مقوله توحید یک مقوله دقیق و ژرفی است که باید آنرا لمس نمود و به مراتب عالیه آن نائل آمد . این نکته در ادعیه نورانیه حضرات معصومین (علیهم السلام)، مخصوصا غرر ادعیه توحیدی اشان مشاهده می گردد. مثلا در ادعیه مبارکه ماه رمضان؛ لازم به ذکر است که ماه مبارک رمضان به جهت خصوصیت خاص خود و از باب اینکه خوان پرنعمت و برکت الهی برای همه بندگان گسترده شده است ، از بقیه ماهها مستثنی است و لذا از ابتدا تا انتهایش ، در همه لحظات شب و روزش ، دعاها و مناجاتهای بسیاری وارد شده است ؛ مخصوصا ادعیه شب ها و سحرهای ماه مبارک که غالب آنها سند صحیح و منتهی به حضرات معصومین (علیهم السلام) دارند. در اینجا به یکی از این موارد با تفصیل مطلوبی اشاره می نماییم : دعای سحر امام سجاد (علیه السلام) که صحابی جلیل القدر جناب ابی حمزه ثمالی آن را نقل کرده و گفته است که امام (علیه السلام) در ماه رمضان ، بیشتر از شب را نماز می کرد و چون سحر می شد این دعا را می خواند :

إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ ، مِنْ أَيْنَ لِيَ الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَلَا يُوْجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ ، وَمِنْ أَيْنَ لِيَ النَّجَاهُ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ ، لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ ، وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ . . . . (همان: ۳۰۶-۳۰۵)

خدایا مرا به مجازات و عقوبت ادب مکن و مکر مکن به من با حیل‌ها ، از کجا خیری بدست آورم ای پروردگار من با اینکه خیری یافت نشود جز در پیش تو ، و از کجا نجاتی برابم باشد با اینکه نجاتی نتوان یافت جز به کمک تو، نه آن کس که نیکی کند بی نیاز است از کمک تو و رحمت ، و نه آنکس که بد کند و جرات بر تو نماید و خوشنودیت را نجوید از تحت قدرت تو بیرون رود ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار!

امام (علیه السلام) در ابتدای این دعای نورانی با عرض و التجاء محض به خدا از او می‌خواهد که مرا به عقوبت و گوشمالی ، ادب مکن . امام (علیه السلام) در ادامه با بیان اینکه همه خوبی‌ها و کمالات به دست خداست ، استغناى خدا از همه، و احتیاج ماسوايش را به او، متذکر و با بیان عرش بنیان خود، می‌فرماید:

بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ . . . (همان)

بوسیله خودت من ترا شناختم و تو مرا بر خود راهنمایی کردی و بسوی خود خواندی و اگر تو نبودى من نمى دانستم که تو کیستى . . . این فقره در بیان معرفت توحید و شناخت خدا بسیار حائز اهمیت است و در کتب بزرگان به آن بارها و بارها استشهاد شده است. در فقرات بعد دعا، می‌بینیم که امام (علیه السلام) می‌فرماید :

مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ، وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ؛ وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ، وَ سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ!

«ای مولای من و سیّد و سالار من! راهنمای من بر ذات اقدس شناخت من بوده است، و معین و مددکار من در وصول به تو محبت من بوده است؛ اّما پشتیبان من در شناختم شناختی است که تو به من دادی، و آرام بخش من در معاونت و مددکاریم معاونت و مددکاری ای است که از ناحیه تو به من رسیده است!»

آیا هیچ تا به حال در این فقره فکر کرده‌ایم که چه می‌خواهد عرض کند؟ در اینجا حضرت عرضه میدارد: من برای وصول به مقام قرب باید تو را بشناسم، و آنچه مرا به تو دلالت نموده است شناسائی خودم بوده است، و آنچه مرا در این وصول یاری کرد محبت خودم بوده است. اّما این شناسائی و این محبت چون از ناحیه من است قیمت ندارد؛ زیرا من موجودی هستم محدود و متعیّن و ضعیف و جاهل که نه آن شناخت به کارم می‌آید، و نه آن محبت توان آنرا

دارد که مرا به منزل برساند! ولیکن چون میدانم و وثوق دارم که تو اوّل خود را به من نمایاندی تا من سپس ترا بشناسم، و تو اوّل به من محبت فرمودی تا من مُحِبّ تو شوم؛ لهذا این شناخت و محبت ذی ارزش است و مرا به مقصود واصل می‌کند، زیرا که از ناحیه تست نه از ناحیه من! و در حقیقت این فقره تفسیر و توضیح فقره صدر دعاست که عرض می‌کند:

بِكَ عَرَفْتُكَ، وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ؛ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ!  
(قمی، ۳۲۶-۱۳۷۷:۳۰۵)

«من با تو ترا شناختم، و تو بودی که مرا بر ذات اقدس رهنمائی کردی و مرا به سوی خودت خواندی؛ و اگر تو نبودی من نمیدانستم تو چه میباشی!» (طهرانی، ۱۴۲۵:۶۲۵) این دعا ادامه می‌یابد تا آنجا که در خاتمه از خدا می‌خواهیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَ يَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَ رَضْنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (قمی، ۱۳۷۷:۳۲۶)

بار خدایا! من از تو مسألت دارم ایمانی را به من بدهی که خودت بواسطه آن ایمان در دل من بیائی و بالمباشره قلب مرا تصرّف نمائی، و یقینی را که با آن بدانم که هیچ گزندی و وارده‌ای به من نمی‌رسد مگر آنچه را که تو برای من مقدّر نموده‌ای، و مرا از زندگانی به مقداری که برای من معین نموده‌ای و بهره داده‌ای راضی و خشنود گردانی؛ ای خداوند ارحم الراحمین! این تمنا، جز تمنای توحید چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! به بیان دیگر در اینجا امام سجّاد (علیه السلام) عرضه می‌دارد: خداوند! به من ایمانی عطا کن که اینطور باشد که خودت در دل من داخل شوی، و مباشرت در دل من کنی؛ و تمام افکار و آراء من، آراء و افکار تو باشد! آیا تصرّف خدا دل مؤمن را بطور مباشرت، معنی‌ای غیر از انکشاف حقیقت توحید در تمام مراحل آن از توحید ذاتی و اسمائی و صفاتی و افعالی میتواند داشته باشد؟! و عجب اینجاست که در تمام دعاها و شبهای دهه آخر شهر مبارک رمضان از شب بیست و یکم تا سی‌ام، این دعا در تمام آن ادعیه با عین همین عبارت تکرار شده است. بدین معنی که چون دهه سوّم افضل اوقات ماه رمضان است و انسان مؤمن صائم بواسطه تقرب به خدا و دعا و مناجات و قرائت قرآن و غیرها روحش صفا پیدا کرده است، اینک قابل استفاضه از فیوضات غیبیه الهیه شده و لیاقت اینگونه دعا را پیدا کرده است که از خدایش بخواهد که رفع

جمعیت حجابها را از او بنماید، و او را به مقام توحید کامل برساند، و ذات اقدسش در قلب وی متجلی گردد. و حَقاً این فوز عظیمی است.

ملاحظه کنید عین این عبارت مکرر را در تمام دعاهای این دهه مبارکه که برکتش از دو دهه پیشین افزون است:

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ اسْمِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فِي السُّعْدَاءِ، وَرُوحِي مَعَ الشُّهَدَاءِ، وَإِحْسَانِي فِي عِلِّيِّينَ، وَإِسَاءَتِي مَغْفُورَةً؛ وَأَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَإِيمَانًا يُذْهِبُ الشَّكَّ عَنِّي، وَتُرْضِيَنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي!  
(همان: ۳۸۵-۳۷۵)

من از تو تقاضا می‌کنم اینکه درودت را بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) بفرستی، و نام مرا در این شب در زمره سعداء، و روح مرا در جمله شهداء قرار دهی، و نیکی و احسان مرا در مکانی رفیع بپذیری، و گناه و سیئه مرا در مورد غفرانت بگذاری، و به من یقینی را عنایت کنی که با آن خودت در دل من و اندیشه من مباشرت داشته باشی، و به من ایمانی را مرحمت فرمائی که با آن شک و ریب از من زدوده گردد، و مرا به آنچه سهمیه من از رزق و روزی و مقدرات معین نموده‌ای راضی و خرسند کنی. (طهرانی، ۶۲۵-۱۴۲۵: ۶۲۲)

همچنین می‌توان به دعای سحر امام محمد باقر (علیه السلام) اشاره نمود. این دعای شریف، هم بیان توحید و هم مسالت و تمنای آثار توحید از بهاء و نور و ... است، آنجا که می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهِيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجْلِهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَبِيرُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتَمِّهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا ... (قمی، ۳۰۵-۱۳۷۷: ۳۰۳)



خدایا از تو می‌خواهم به درخشنده ترین مراتب درخشندگیت با اینکه تمام مراتب آن درخشنده است، خدایا درخواست کنم به همه مراتب درخشندگیت. خدایا از تو می‌خواهم به زیباترین مراتب جمالت با اینکه تمام مراتب جمالت زیبا است، خدایا از تو می‌خواهم به همه مراتب جمالت. خدایا از تو می‌خواهم به باشکوهترین مراتب جلال، با اینکه تمام مراتب جلال تو باشکوه است خدایا از تو می‌خواهم به همه مراتب جلال. خدایا از تو می‌خواهم به بزرگترین مرتبه عظمتت با اینکه تمام مراتب عظمتت بزرگ است. خدایا از تو می‌خواهم به همه مراتب عظمتت. خدایا از تو می‌خواهم به نورانی ترین مراتب روشنی با اینکه تمام مراتب روشنی نورانی است. خدایا از تو می‌خواهم به همه مراتب نورت. خدایا از تو می‌خواهم به وسیعترین مراتب رحمتت با اینکه تمام مراتب رحمتت وسیع است خدایا از تو می‌خواهم به همه مراتب رحمتت. خدایا از تو می‌خواهم به تمامترین کلمات با اینکه همه کلمات تام است خدایا از تو می‌خواهم به همه کلمات ...

این دعای شریف ادامه می‌یابد تا انتهای آن که : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُجِيبُنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ فَأَجِبْنِي يَا اللَّهُ .** (همان: ۳۰۵-۳۰۳)

خداوندا من از تو می‌خواهم به آنچه پاسخ دهی مرا هنگامیکه سوال کنم تو را ، پس پاسخ بده مرا ای خدا .

لازم به یادآوری است که دعا شریف سحر توسط اعلام و بزرگان زیادی ، شرح و بسط داده شده و در توضیح فقره فقره آن بحث و دقت ها شده است . از جمله شروح عالیه آن ، شرح رهبر کبیر انقلاب اسلامی ، حضرت امام راحل عظیم الشان خمینی کبیر (ره) است که اظهر من الشمس است .

همچنین در غیر ادعیه ماه رمضان می‌توان به مناجات شعبانیه اشاره کرد ، که امیرالمؤمنین و همه امامان (علیهم‌السلام) به خواندن آن در ماه شعبان مداومت داشته‌اند، و با صلوات بر محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شروع می‌شود :

**واسمع دعائی اذا دعوتك و اسمع ندائی اذا ناديتك...** . (همان: ۳۵۹) و بشنو دعایم را هنگامی که تو را خوانم و بشنو صدایم را هر گاه تو را صدا زنم ...

و در ادامه با نهایت عبودیت ، احاطه کلیه خدا بر امور بنده را بیان و سپس می‌فرماید :

بيدك لا بيد غيرك زيادتي و نقصي و نفعي و ضرّي الهی ان حرمتنی فمن ذا الذي يرزقني  
و ان خذلتني فمن ذا الذي ينصرنی... .

و به دست تو است نه به دست دیگری کم و زیاد شدن و سود و زیان من ، خدایا اگر تو  
محروم کنی پس کیست که روزیم دهد؛ و اگر تو خوارم کنی پس کیست که یاریم دهد... .  
در ادامه تمنای مقامات توحیدی اعم از ولایت الهیه و کمال انقطاع و وصول به معدن عظمت  
و الحاق به نورعزت الهی و... می شود:

الهی اقمنی فی اهل ولایتک مقام من رجا الزیاده من محبتک... .الهی هب لی کمال  
الانقطاع إليك و انرابصارقلوبنا بضیاء نظرها إلیک حتی تحرق ابصارالقلوب حجب  
التورفتصل إلی معدن العظمه و تصیرارواحنا معلقه بعزّقدسک الهی واجعلنی ممّن  
ناديته فاجابك ولا حظته فصعق لجلالک فناجيته سرّا و عمل لك جهرا ... الهی  
والحقنی بنور عزّک الابهج فاکون لك عارفا وعن سواک منحرفا و منك خائفا مراقبا یا ذا  
الجلال و الاکرام... . (همان)

خدایا جای مرا در میان دوستانانت جای آن دسته از ایشان قرار ده که امید افزایش  
دوستی‌ات را دارند...خدایا انقطاع محض از خلق بسوی خودت را به من عنایت کن و  
دیده‌های دلمان را به نور توجهشان به سوی خود روشن گردان تا دیده‌های دل ، پرده های نور  
را پاره کند و به مخزن بزرگی و عظمت برسد و ارواح ما آویخته به مقام عزت گردد ، خدایا  
قرارم ده از کسانی که او را خواندی و پاسخت داد و در معرض توجه قرارش دادی و او در  
برابر جلال تو مدهوش گشت و از این رو در پنهانی با او به راز گویی پرداختی ولی او آشکارا  
برایت کار کرد ... خدایا برسان مرا به نور درخشان عزتت تا عارف به ذات باشم و از غیر تو  
روگردان باشم و از تو ترسان و نگران باشم ای صاحب جلالت و بزرگواری .

حسن ختام این بخش تاملی در دعای جاودانه عرفه حضرت سید الشهداء ، مولی الکونین، ابی  
عبدالله الحسین (علیه السلام) است تا به اهمیت توحید و جایگاه آن در میان سایر باورها و اعتقادات  
پی برد . امام حسین (علیه السلام) در فقرات نخست با اشاره به قضای قاهر الهی و عطای بی پایانش،  
به خلقت ویژه موجودات توسط باری تعالی اشاره و می فرماید :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ  
فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَاتَّقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ... (همان ۴۳۱-۴۳۵)

ستایش مخصوص آن خدایی است که هیچکس در عالم سر از حکم و فرمانش نمی تواند تخطی کند و بخشش او را منع نمی تواند کند و هیچ صانعی در آفرینش مانند صنع او پدید نمی تواند و اوست بخشنده بی پایان و انواع بدایع مخلوقات را آفرید و به حکمت بالغه صنایع را متقن فرمود.

آری! اینگونه حمد و سپاس باری تعالی، ناشی از شناخت خدا به توحید حقیقی و متفرع بر آن است، لذا امام (علیه السلام) بدان مترنم گشته و ادامه داده تا آنجا که بر مساله توحید در الوهیت و توحید ذاتی اشاره و می فرماید: **فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يَعْدِلُهُ وَلَا شَيْءٌ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (همان)، پس غیر آن ذات یکتا هیچ خدایی نیست و او را عدیل نباشد و مثل و مانند ندارد، شنوای دعای خلق و بینای امور عالم است، به دقایق اشیاء بصیر و آگاه است و بر هر چیز توانایی و قدرت کامل دارد.

امام (علیه السلام) در ادامه با ابراز عشق به خدا، به ربوبیت مطلقه او و شهادت بر آن اشاره و می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْعُبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقِرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي ... (همان) ای خدا من اشتیاق دارم به سوی تو و شهادت می دهم به ربوبیت و می دانم که تو مربی و پروردگار منی و بازگشت من بسوی توست.

امام (علیه السلام) در ادامه به مراحل قبل از خلقت و تفضل خدا بر انسان و ابتدای خلقتش به سبب رحمت مطلقه اشاره و دعارا ادامه می دهند تا آنجا که خدای متعال را در همه مراتب وجودی انسان، همه کاره و مطلق العنان معرفی کرده و توحید محض را در اطوار وجودی انسان در قالب دعا و مناجات، به نمایش می گذارند. در این فقرات چند بار به مطلب مهمی اشاره می کنند که معرفت به خدا، توسط خود خدا به انسان الهام می شود و هدایت او، هدایتگر انسانها از ظلمت به سوی خودش بوده و هست، (آری لطف و اشتیاق او بود که ما را به او گویا کرد) از جمله:

لَكَنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى ..... ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًّا سَوِيًّا .... حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ مَرَّتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنَّ الْهَمَّتِي مَعْرِفَتَكَ وَرَوْعَتِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ وَأَيْقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ

وَبَهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ أَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ وَ فَهَمَّتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ وَ يَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَ لُطْفِكَ.. (همان).

و لکن مرا بوجود آوردی این زمان به خاطر آنچه که در گذشته (در علم قبل از خلق) از هدایت مقرر شده بود... و سپس مرا با خلقت کامل و آراسته خارج کردی به خاطر آنچه که در گذشته (در علم قبل از خلق) از هدایت مقرر شده بود... تا زمانی که خلقتم کمال یافت و قوای جسمم به حد اعتدال رسید پس حجتت را بر من واجب نمودی به اینکه معرفت خود را به قلبم الهام فرمودی و در عجایب حکمتهای خویش حیرانم ساختی و مرا بیدار و هشیار کردی تا در آسمان و زمین، بدایع مخلوقات را مشاهده کنم و مرا به یاد خود و شکر نعمتهای بی حد خویش متذکر ساختی و فرض نمودی بر من طاعت و عبادتت را و به من عطا فرمودی فهم علوم و حقایقی که پیغمبرانت به وحی آوردند و آسان نمودی بر من آنچه که موجب رضای توست و منت گذاری در تمام این مرحمتها به لطف و معونت خود.

امام (علیه السلام) در ادامه بارها و بارها به نعم بی پایان و الطاف گوناگون و متناسب با مراتب و حالات انسان اشاره و شکر آن را به جا می آورند و زبان به تسبیح او می پردازند:

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِي مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدٍ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ عَظُمَتْ أَلْوَاؤُكَ. (همان)  
پس منزهی تو، پاک و منزّه خدایی که آغازکننده آفرینش، برگرداننده خلق، ستوده و با مجد، نامهای تو مقدس است و نعمتهایت بزرگ است.

امام در ادامه به جایگاه خود به عنوان انسان موحد اشاره و شناخت توحیدی خود را گواه بر عدم توان بر شکر خدا کما هو حقه می گیرند و می فرمایند:

وَ أَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي وَ عَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي وَ خَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي... أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنِّكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا... (همان)

و من در اینجا شهادت می دهم ای پروردگار من به حقیقت ایمان و یقین ثابت و پابرجا و به توحید صریح و خالص... که اگر من بخواهم و سعی کنم به طول همه زمانها و دورانها (به فرض اینکه به اندازه آن عمر نمایم) باز نمی توانم از عهده یک شکر از نعمتهایت برآیم مگر به منت و کرمت که باز بر من شکر جدید و دائمی را واجب می کند.

امام در فقرات بعد بالصراحه بر توحید باری تعالی کما هو حقّه اشاره و بر آن شهادت بلیغی می دهند و می فرمایند :

يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَ جِدِّي وَ مَبْلَغِ طَاعَتِي وَ وَسْعِي وَ أَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْزُونًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيَضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَ لَا وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ فَيُزِفْدَهُ فِيمَا صَنَعَ فَسُبْحَانَهِ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرَتَا سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ... (همان)

ای خدا من شهادت می دهم با تمام توجه و کمال جدیت و به قدر طاعت و طاقتم و با مقام ایمان و یقین می گویم: حمد و ستایش مخصوص خدایی است که فرزند ندارد تا ارث از او برسد، و شریکی در سلطنت ندارد تا در ابداع و اختراعش او را مخالفت کند و در صنع و ابداع محتاج به کمک کسی نیست تا او را یاری کند، پس منزّه است او، منزّه است خدای یکتایی که اگر جز او خدایانی بودند، آسمان و زمین فاسد می گشت و از هم می گسیخت، منزّه است خدای یگانه یکتا که غنی بالذات است فرزندی ندارد و خود فرزند کسی نمی باشد و هیچکس مثل و مانند او نیست.

در ادامه حضرت سید الشهداء(علیه السلام) با حمد و سپاس و صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) شروع به درخواست از خدای بی نیاز می کنند در حالیکه اشک عبودیت محضه از دیدگان مبارکش سرازیر بود :

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَأَنِّي أُرَاكَ (همان) ، ای خدا به من آن مقام ترس و خشیت از جلال و عظمتت را عطا کن که گویا تو را می بینم ؛ امام در ادامه به آثار توحید اشاره و تمنای وصول به مقامات توحیدی اعم از تفویض محض و تسلیم در برابر مشیت قاهره الهی و... می نمایند:

وَ خَيْرٌ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ...

بار خدایا قضا و قدرت را بر من خیر و مبارک ساز تا دوست نداشته باشم آنچه دیر می خواهی و آنچه زودتر می خواهی دیرتر مایل نباشم خدایا مرا بی نیازی در نفس و یقین در قلب و اخلاص در عمل و نور در چشم و بصیرت در دین عطا فرما .

این فقرات دقیقاً تمنای توحید حقیقی است و مشابه آن چیزی است که در ادعیه لیلی مبارک ماه رمضان آمد و اشاره ای بدانها شد. مناجات توحیدی سید الشهدا(علیه السلام) در فقرات بعد به توحید در ربوبیت اشاره و اینگونه ادامه می یابد:

اللهم ... وَ إِلَيَّ غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي إِلَهِي إِلَيَّ مَنْ تَكِلْنِي إِلَيَّ قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي أُمَّ إِلَيَّ بَعِيدٍ فَيَبْجَهْمُنِي أُمَّ إِلَيَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِكُ أَمْرِي. (همان)

بار پروردگارا و مرا به غیر خودت واگذار مکن! ای خدا مرا به که و او می گذاری به نزدیکان که با من قطع رابطه نمایند و یا به بیگانگان که با من ترشرویی کنند یا به آنان که مرا ضعیف و ناتوان می خواهند و حال آنکه تو پروردگار من و مالک امور من هستی.

امام در فقرات آتیه به شعار توحید ندا می دهند و مناسک توحیدی حج را متذکر و می فرمایند:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا (همان) خدایی جز تو نیست که خدای مکه و مشعرالحرام و خانه کعبه هستی، آن خانه ای که در آن برکت و رحمت را فرود آوردی و آنجا را مقام امن و امان برای مردم قرار دادی.

امام در ادامه به مقام ذات الهی و هوویت آن اشاره می کنند و می فرمایند:

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ (همان)

ای آنکه چگونگی آن ذات پنهان را کسی جز او آگاهی ندارد ای آنکه حقیقت او را جز او هیچکس نمی داند ای آنکه بر او، غیر او، کسی آگاه نیست.

امام در ادامه باز به توحید اشاره و می فرمایند:

يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ يَا بَدِيءَ يَوْمِ الْبَدِيعِ لَا نَدُّ لَكَ يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ. ای خدا ای خدا ای پدید آورنده ای که مثل و مانند نداری، ای دائم ابدی که هرگز فنا نپذیرد، ای زنده ازلی هنگامی که هیچ زنده ای نبود، ای زنده کننده مردگان، ای آنکسی که بر هر نفسی به آنچه کسب می کند، قیومیت داری.

این دعای توحیدی ادامه می یابد تا آنجا که امام تک تک افعال و نعم الهی را بر خود شماره می نمایند و به وحدانیت و یگانگی خدا در همه امورات اشاره و با خدا خطاب می کنند که بار خدایا تو بودی که چنین کردی و ... . تا جائیکه امام(علیه السلام) به توحید و تسبیح باری تعالی می پردازند و می فرمایند:

لا اله الا انت سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ هیچ خدایی جز تو نیست منزهی تو و من از ستمکارانم . و این اقرار به توحید و تسبیح ذات مقدس الهی از همه شوائب و بیان متفرعات اقرار عبودیت به درگاه دوست ، ادامه می یابد ، تا آنجا که می فرمایند :

يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (همان) ، ای خدای یکتایی که هیچ شریک و مددکاری نداری درود فرست بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) .

حضرت با نهایت خضوع و اقرار به بندگی در مقابل خدا ، دعا را ادامه و حاجات را از خدا در این روز مبارک مسالت می کنند ، امام (علیه السلام) در این فقرات بارها و بارها به توحید باری تعالی و یگانگی او و اسماء مقدس و صفات حسنائش اشاره و این دعای شریف را بعد از سجده و اقرار به وحدانیت خدا و توحید او به پایان می رسانند:

لا اله الا انت وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ (همان) خدایی جز تو نیست که یکتایی و شریک نداری، و مخصوص توست ملک و ستایش، و تو بر هر چیز قادری ای پروردگار ای پروردگار.

این دعای شریف که حقا از ادعیه معجز نشان سیدالشهداء (علیه السلام) است ، خدا را در همه عالم و در همه مراتب وجود نشان می دهد. در بقیه ادعیه هم وضع به همین منوال است . خلاصه آنکه اگر به مجموعه ادعیه حضرات معصومین (علیهم السلام) نظری بیفکنیم می بینیم که جای جای ادعیه ایشان ، اشاره به وحدانیت خداست کما هو حقه؛ خدایی که غیرتش در جهان غیر نگذاشت و با این شواهد باید گفت که توحید در ادعیه حضرات معصومین (علیهم السلام) موج میزند و ادعیه ایشان از افق مقام توحیدی اشان صادر شده است . در این افق بالوجدان و بالشهود ، موحد درمی یابد که لا مُؤَثَّرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ . (طهرانی، ۱۴۲۳: ۲۴۳) هیچ موثری در عالم وجود جز خدا نیست .

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اخلاص را راه رسیدن به توحید معرفی می کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ (مجلسی ۱۴۰۳: ۲۲۵/۹۴)

در فراز فوق در دعای یاد شده از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ایشان از خداوند متعال درخواست کلمه - الاخلاص می کنند.

با توجه به سخن اهل لغت و موارد استعمال واژه‌ی : کلمه و کلمات در قرآن کریم و روایات چنین استفاده می‌شود که در تمام موارد کاربرد این واژه به نوعی معنای علامت، آیه و نشانه أخذ شده است. از این رو اگر به جمله لاله‌الاله‌الله، کلمة‌الاخلاص می‌گویند، چون این جمله «نشانگر» توحید واقعی است، اگر حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) از پروردگار متعال کلمة‌الاخلاص می‌طلبد، یعنی می‌خواهد «لاله‌الاله» فقط زبانی نباشد بلکه حقیقت این جمله (توحید) در تمام زندگی او نمایان باشد، و نمایانگری توحید هم در زندگی فقط و فقط در گرو «اخلاص» در همه رفتارها و گفتارهاست.



## نتیجه گیری

در مقاله پیش رو به مساله خطیر و بنیادین توحید و خداشناسی در ادعیه حضرات معصومین (علیهم السلام)، نظری به اجمال شد، و از ادعیه بر مساله توحید استفاده‌ها شد. و به این نتیجه منتهی شد که اولاً توحید اولین اصل از اصول اعتقادی است و سایر اصول از آن نشأت گرفته و بدان رجوع می‌کند؛ به بیان دیگر، اصل توحید مبنای همه معارف الهی است و همه معارف الهی از آن متفرع شده است. ثانیاً توحید و خداشناسی در ادعیه حضرات معصومین (علیهم السلام) به زیبایی و درکمال اتقان بیان شده است اما در قالب دعا و مناجات. ثالثاً دعا از روی اعتقاد توحیدی انسان موحد به درگاه خدای یگانه برمی‌خیزد و در همین دعا ضمن درخواست و تمنای حاجات، از او طلب فهم و ادراک توحید می‌شود.

با این توضیح انجام تحقیقات بنیادی پیرامون ادعیه برای استخراج معارف گوناگون از آن همانند قرآن کریم و روایات ضرورت پیدا کرده و قطعاً تحقیق در این زمینه کمتر از تفسیر آیات و فهم روایات نیست. به بخشهای از ادعیه بنگرید که از آن برای حل غوامض توحید و خداشناسی استفاده شده و حکمای عالیقدر و فیلسوفان عالیمقام بدان استنادها نموده‌اند، مثل فقراتی از ادعیه صباح، کمیل، عرفه، مناجات شعبانیه، دعاهاى ایام و لیالی ماه مبارک رمضان و غیر اینها، این نشانگر آنست که ادعیه ماثوره و معتبره حضرات معصومین (علیهم السلام) همانند روایاتشان مملوء از معارف گوناگون خصوصاً توحید و خداشناسی است و لازم است که بدان توجه و از مهجوریت درآید.

در پایان باید مجدداً متذکر این نکته شد که آنچه از نظر خوانندگان ارجمند و سروران معظم گذشت، تنها اشاره‌ای به اهمیت و جایگاه توحید در چند دعا بود، آن هم به نحو اجمال، و این مساله در ادعیه کثیره و متواتره، جای کار بسیار و تحقیقات گرانمایه دارد و انصافاً تفصیل مشروحی می‌طلبد.

والحمد لله اولاً و آخراً

## کتابنامه

- آشتیانی، محسن، فایضی، علی، درآمدی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۶، فطرت، تهران
- آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار به انضمام رساله نقد التّوّد فی معرفه الوجود، با تصحیحات و دو مقدمه هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه فارسی مقدمه ها سید جواد طباطبایی، انجمن ایران شناسی فرانسه و شرکت، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴
- جر، دکتر خلیل، فرهنگ لاروس، مترجم سید حمید طیبیان، چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، اول، بیروت، لبنان، امیری، ۶۸
- حسینی طهرانی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین، الله شناسی، سوم، مشهد مقدس، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۳
- حسینی طهرانی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین، توحید علمی و عینی، هفتم، مشهد مقدس، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۸ ه. ق.
- حسینی طهرانی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین، روح مجرد، (شرح احوال حضرت سید هاشم حداد رضوان الله علیه)، چاپ هشتم، مشهد مقدس، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۵ ه. ق.
- حسینی طهرانی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین، لمعات الحسین، پنجم، مشهد مقدس، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ ه. ق.
- حسینی طهرانی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین، نور ملکوت قرآن، دوم، مشهد مقدس، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۱
- حلی، شیخ احمد ابن فهّد، عدّه الداعی و نجاح الساعی، الثانیه، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵
- خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، اول، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۰

- خمینی، آیت الله العظمی امام سید روح الله الموسوی، تفسیر دعاء سحر، ترجمه سید احمد فهری، اول، قم، انتشارات دار الکتاب، ۱۳۶۳
- خمینی، آیت الله العظمی امام سید روح الله الموسوی، در آمدی بر وصیت نامه الهی و سیاسی حضرت امام خمینی، محسن آشتیانی و علی فیضی، اول
- خوری الشرتونی اللبنانی، علامه سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، الاولى، تهران، دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۶
- راغب الاصفهانی، علامه، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، الثانيه، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳
- سبزواری، حکیم حاج ملا هادی، اسرار الحکم، مقدمه استاد صدوقی سها، به تصحیح و تحقیق کریم فیضی، اول، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳
- سبزواری، حکیم حاج ملا هادی، شرح دعاء الصباح، تحقیق دکتر نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه طهران، فروردین ماه ۱۳۷۲
- سبزواری، حاج مولی هادی، شرح الاسماء یا شرح دعاء الجوشن الکبیر، تحقیق دکتر نجفقلی حبیبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
- سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ۲ جلد، اول، قم، انتشارات طه، ۱۳۷۷
- سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: موسسه فرهنگي تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، پاییز ۱۳۸۱ ش
- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه امام زین العابدین (ع)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۹ ش
- شعرانی، ابوالحسن، شرح دعای عرفه امام حسین (ع)، تصحیح و مقدمه صفرفلاحی، چاپ هفتم، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۸ ش
- شیروانی، علی، درسنامه عقاید، اول، قم انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶
- صدوق، شیخ ابی جعفر، التوحید، تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی طهرانی، چ هفتم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ه. ق

صدوق، شیخ ابی جعفر ابن بابویه، معانی الاخبار، ترجمه شیخ عبد العلی محمدی شاهرودی، سوم، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۸۵

صدوق، شیخ ابی جعفر بن بابویه القمی، علل الشرایع، با مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، بی جا، دار البلاغه، بی تا

طباطبائی، حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین، رساله الولایه، ترجمه صادق حسن زاده با عنوان طریق عرفان، اول، قم، انتشارات بخشایش، ۱۳۸۱

طوسی، شیخ الطائفه، مصباح المتہجد، مصباح المتہجد، اول، بیروت، مؤسسہ فقہ الشیعہ، ۱۴۱۱ هجری قمری فیومی، ابو العباس احمد بن محمد بن علی المقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، سوم، قم، انتشارات دارالہجره، ۱۴۲۵

قرآن کریم

قمی، ثقه المحدثین حاج شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه حجه الاسلام موسوی دامغانی، تصحیح حسین استاد ولی، اول، قم، انتشارات روح، ۱۳۷۷

قیصری رومی، محمد داود، شرح فصوص الحکم، به کوشش استاد آشتیانی، چ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، پائیز ۱۳۸۳

کلینی، ثقه الاسلام الشیخ، اصول کافی، با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیہم السلام، تهران، بی تا

مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الأنوار، چ ۳، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳

مولوی رومی، مولانا جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، چ چهارم، تهران، انتشارات

هرمس، ۱۳۸۶